

به بهانه مبارزه با آمریکا اسلامیها را به خیابانهای اروپا نکشید!

اصغر کریمی اکتبر ۲۰۰۲
asqar-karimi@ukonline.co.uk

از سپتامبر سال قبل در شهرهای مختلف اروپا و در چهارگوشه جهان اعتراضات گسترده ای علیه سیاست جنگ طلبانه و میلیتاریستی دولت آمریکا و ناتو شکل گرفته است. صدها هزار مردم شریف و انساندوست، مردمی که خواهان یک زندگی بهتر، عادلانه تر، انسانی تر و آزادتر برای کل بشریت هستند به خیابانها میایند تا نارضایتی شان را علیه آدمکشی و بمباران مردم بی دفاع در کشورهای مختلف، در مقابل قلدری جنایتکارانه ناتو و آمریکا، اعلام کنند.

اما در این میان، جریانات اسلامی مرتجع و زن ستیزی که بعضا رسما از طالبان و حکومتها و گروههای تروریست اسلامی حمایت میکنند، دارند از احساس شریف مردم آزادیخواه سوء استفاده میکنند. مردمی که با انگیزه های سالم و انساندوستانه به خیابان میایند تا سدی در مقابل بمبهای بوش و ناتو ایجاد کنند و از مردم محروم منطقه حمایت کنند ناگهان خود را در کنار مرتجع ترین و عقب مانده ترین جریانات اسلامی می یابند که با شعار چندش آور اله اکبر، شعاری که یادآور به خون کشیدن انسانهای بی شمار در ایران و الجزایر و افغانستان است، علیه آمریکا شعار میدهند. حامیان اروپائی جریانات اسلامی در جنبش ضدجنگ معمولا گروههای منزوی و حاشیه ای به اصطلاح چپ، سکتهای هپروتی بیربط به زندگی مردم، هستند که در هر کشوری یک دوجین شان یافت میشود. گروههایی که از خمینی آدمکش به بهانه اینکه ضدامپریالیست است، از حماس به خاطر اینکه مردم فلسطین مورد سرکوب و تحقیر فاشیستهای حاکم بر اسرائیل اند، از مرتجع ترین ناسیونالیست های کرد بخاطر اینکه مردم کردستان زیر ستم ملی دول مرتجع منطقه اند و از هر مرتجعی به صرف اینکه جهان سومی است و زیر سلطه امپریالیسم بوده حمایت میکنند و با هر بحثی در مورد خاور میانه زیر بغل ارتجاعی ترین گرایش سیاسی در آن منطقه را میگیرند. اینها دست به دست هم داده اند و ماحصل آن عرض اندام احزاب و دستجات اسلامی در خیابانهای لندن و استکهلم و لس آنجلس و تورنتو است.

اما اسلام سیاسی خود بخشی از مشکل مردم در ایران و فلسطین و الجزایر و عراق و افغانستان و پاکستان است. یک سر این جنبش در اروپا کودکان را در مدارس اسلامی به بند کشیده است و زنان را در چهاردیواری خانه محبوس کرده است و حقوق جهانشمول زنان و کودکان را بکمک تهدیدها و فتوای امام جمعه ها و هر از چندگاهی یک قتل ناموسی تماما زیر سوال برده است و سر دیگر آن در ایران و افغانستان و الجزایر شکم زنان بی حجاب را پاره میکنند، کودکان معصوم را از خنده و شادی و رقص و شنا و معاشرت با همکلاسی هایشان محروم میکنند، آزادیخواهان و کمونیستها را هزار هزار میکشند، فتوای قتل این و آن را صادر میکنند و اعتصابات کارگری را قلع و قمع میکنند. اینها نه رفاه و آزادی مردم را میخواهند و نه سر سوزنی به بشریت مترقی تعلق دارند. اینها نماینده مردم عراق و فلسطین و الجزایر و ایران و افغانستان نیستند. اینها خود معضل اصلی صدها میلیون انسان در خاور میانه و شمال آفریقا هستند. اینها بخشی از جنبش فاشیستی این دوره اند

که مردم زیادی را به جرم آزاداندیشی، به جرم سوسیالیست بودن، به جرم زن بودن، به جرم یهودی بودن، به جرم اعتصاب و اعتراض به خاک و خون کشیده اند. اطلاق نماینده مردم به اینها توهین بزرگی به صدها میلیون انسانی است که شجاعانه در تلاشند تا خود را از شر دار و دسته ها و حکومت های اسلامی و مستبد خلاص کنند. صرف شعار دادن علیه آمریکا نشانه هیچگونه ترقی خواهی نیست. خمینی و بن لادن و ملا عمر و صدام و رهبران حماس و المهاجرون هم با آمریکا درافتادند. معیار آزادیخواهی دفاع صریح و روشن از مطالبات آزادیخواهانه، سکولاریستی، برابری طلبانه و مطالبات رفاهی مردم منطقه است. معیار آزادیخواهی قدعلم کردن در مقابل تروریسم دولت آمریکا و ناتو و همزمان پیوستن به مبارزه میلیونها زن و مرد آزادیخواه در منطقه برای خلاص شدن از شر حکومتها و دار و دسته های اسلامی و آدمکش است.

در خاور میانه جنگی گسترده و تمام عیار در جریان است. بشریت متمدن نمیتواند جنگ طلبی آمریکا را ببیند و از کنار این جنگ عظیم و توده ای بی تفاوت بگذرد. جنگی که در یکطرفش جریانات اسلامی مرتجع، آدمکش، زن ستیز و ضدآزادی و در طرف دیگر آن صدها میلیون زن و مرد آزادیخواه، یک جنبش سکولاریستی قدرتمند و یک جنبش وسیع توده ای برای رفاه و برابری و یک زندگی مدرن صف کشیده اند. در یکطرفش حکومتهای دست راستی مشتی مستبد و جنایتکار مانند خامنه ای و خاتمی و صدام و مشرف و شیوخ مرتجع عرب بعنوان کثیف ترین و مرتجع ترین نمایندگان نظام سرمایه داری که اتفاقا همیشه مورد حمایت دول مرتجع غرب بویژه آمریکا بوده اند و در طرف دیگرش صدها میلیون انسان محروم و آزادیخواه قرار گرفته اند. مردم نه صدام را میخواهند نه بمبهای آمریکا و ناتو را. نه گروهها و دولتهای اسلامی آدمکش را میخواهند و نه محاصره اقتصادی کودکان و مردم محروم عراق را. نه بمب های هوایی ناتو را میخواهند و نه تروریستهای اسلامی بمب گذار را و نه اعدام و سنگسار و حجاب اجباری و زندان و شکنجه را. کسی که در اروپا و آمریکا گروههای مرتجع اسلامی را به خیابانها میکشانند و رهبران این گروهها و امامان مساجد اسلامی را به سخنرانی دعوت میکنند، رسماً و بدون اما و اگر به کمپ ارتجاع تعلق دارد. دارد صف اسلام سیاسی را علیه آزادیخواهان و سکولارها و جنبش رهائی زن تقویت میکند و از طرفی با چهره اسلامی دادن به جنبش ضدجنگ، آنرا لکه دار میکند، از مشروعیت میاندازد و رغبت انسانهای شریف را برای شرکت در آن از بین میبرد. و این بزرگترین خدمت به سیاستهای بوش و بلر است. آزادیخواهی حکم میکند که بشریت متمدن در اعتراضات ضدجنگ پرچم آزادیخواهی و سکولاریسم و حقوق و آزادیهای سیاسی مردم منطقه را بلند کند و اسلام سیاسی و حامیان آنرا طرد و منزوی کند. معیار آزادیخواهی دفاع صریح و روشن از مطالبات آزادیخواهانه، سکولاریستی، برابری طلبانه و مطالبات رفاهی مردم منطقه است. این در عین حال کمک بزرگی به قدرتگیری جنبش ضدجنگ نیز هست. هرچه جریانات آزادیخواه و سوسیالیست و انساندوست دست بالاتری در این اعتراضات پیدا کنند، چهره این جنبش حق طلبانه تر و انسانی تر خواهد شد و از حمایت و پشتیبانی صدها میلیون انسان سرکوب شده توسط اسلام سیاسی در منطقه نیز برخوردار خواهد گردید.

قلدری دولتهای آمریکا و انگلیس و سایر شرکایشان را باید قاطعانه محکوم کرد اما در جنبش ضدجنگ مطلقاً نباید به جریانات مرتجع اسلامی و عقب مانده امکان عرض اندام داد.